یکصد خاندان حکومتگر ایران

قاسمی، ابوالفضل

دومین پسر زال بیک ابراهیم یا محمد ابراهیم است که در آغاز نزد سامخان ارمنی‏ کار می‏کرده است بعد بهمراه برادرش اسکندر بیک و یا بقول امین الدوله با برادر دیگرش‏ (حسین)وارد دربار ولیعهد ناصر الدین میرزا در تبریز می‏شود و در شمار پیشخدمتان در می‏آید ابتدا عمله آبدارخانه و سقاخانه می‏شود چون جوانی زبر و زرنگ و باسلیقه و مستعد بود اسکندر بیک امور خرید و تدارک آبدارخانه را باو میسپارد.پس از درگذشت برادرش‏ امور و کارهای اسکندر بیک بین برادر و پسر اسکندر بیک تقسیم می‏شود ابراهیم عهده‏دار آبدارباشی و برادرزاده‏اش یوسف کارهای سقاباشی را بعهده می‏گیرد.

محققان و آگاهان ابراهیم آبدارباشی را مردی بیسواد و امین الدوله(بکلی بیسواد) می‏نویسد عبد الله مستوفی اعتقاد دارد(حتی سواد خواندن و نوشتن اسم خود را نداشت) ولی در برابر جوانی کاردان،پرتلاش،کارآمد،زیرک و هوشیار می‏بود حتی ظل السلطان‏ این رجل بیسواد را در سیاست بالاتر از پسرش امین السلطان(صدراعظم ناصر الدین شاه‏ مظفر الدین شاه...)می‏داند بطوریکه با آشنائی به روحیه ناصر الدین شاه در اندک مدتی‏ مورد توجه خاص قرار می‏گیرد بسال 1268 لقب امین السلطانی و در 1288 عنوان صاحب‏ جمعی را بدست می‏آورد.

عبد اله مستوفی بنقل از وکیل السلطنه(پسر علی اصغر خان امین السلطان)از قول‏ خود امین السلطان اعتقاد دارد ترقی او بجهت پاکدرونی و رحمدلی او بوده است بعد داستان سگ تشنه‏ای را در بیابان می‏نویسد که امین السلطان در بیابان بی‏آب و هوای گرم‏ و سوزان بدنبال شکار شاهانه بخود جرأت میدهد تنها تنگ آب سرد دامن در چالمه پریخ‏ را به سگ بدهد و او را از مرگ برهاند این داستان آدمی را بیاد حکایت(کسی در بیابان‏ سگی تشنه یافت)سعدی می‏اندازد با این تفاوت که امین السلطان پاداش نیکی و احسان‏ خود را در همین دنیا می‏گیرد به بالاترین پایگاهها می‏رسد.

ناصر الدینشاه مردی پرخور و اکول بود میبایست همیشه شیرینی و آجیل،شربت و خوراکش روبراه باشد دکتر ژاک آمریکائی که او را دیده غذای ناصر الدینشاه را برابر چهار نفر آدم تندرست می‏نویسد.می‏گویند روزی در حضور وی صحبت از تداخل در غذا شد شاه از طبیب مخصوص خود پرسید:منهم تداخل می‏کنم.طبیب مخصوص می‏گوید(نه‏ قربان شما همیشه می‏خورید).

امین السلطان این نقطه‏ضعف شاه را دریافته بود از اینرو همیشه موتور آرواره‏های‏ قبله عالم را با مغز بادام و پسته،لیموی شیرین خبیص،سیب خراسان،انار ساوه،کشمش‏ ملایر باقلوا و پشمک یزد،شربت ریواس نیشابور،موسیر تفرش،گوشت کبک و تیهو تخمه‏ گرمک بو داده با دهن نصفه‏باز...در حرکت نگاه میداشت ازاینرو طولی نکشید اختیار دار کل آبدارخانه شد و چون بقول امین الدوله آبدارخانه مرکز دید و بازدید،زدوبند درباریان می‏بود با پذیرائی از آنان بحساب هزینه آبدارخانه هم لپ‏ولیسی از رجال‏ می‏کرد و هم با پی بردن به رازهای ترقی و بند و بست سیاست‏پیشگان راه پیشرفت خود را باز و هموار می‏نمود.

صاحب چهل شغل!!!

اینکه گفته‏اند امین السلطان مردی بغایت زیرک و موقع‏شناس می‏بود گذشته از بازگو کردن آن داستان،رفتار با طبیعت و سلوک شاه بعضی از کارها و تظاهرات عوام‏فریبانه‏ او در جهت نشاندادن امانتداری و رستگاری اوست تا بتواند از راه تسخیر

او در جهت نشاندادن امانتداری و رستگاری اوست تا بتواند از راه تسخیر روح شاه‏ هرچه می‏خواهد در مشاغل بعدی انجام دهد.

امین الدوله در این باره اعتقاد دارد او برای امین و صدیق نشان دادن خود پول‏ فروش سرگینهای قاطرهای آبدارخانه را می‏فروخت و بشاه می‏داد و بدینوسیله میخواست نشان‏ دهد او نه تنها به بودجه آبدارخانه و تدارکات بی‏نظر است حتی پهن و سرگین،اصطبل‏ را میفروشد و به حساب می‏آورد.

در اینجا نیز مثل رویداد پیشین اندکی بعد پاداش(حسن شهرت و نیکنامی خود را در صرفه‏جوئی و خرج)بدست می‏آورد(ریاست آبدارخانه،صندوقخانه،شترخانه،قاطرخانه،انبار غله مرکزی و ضرابخانه،ساختمانها،باغات،قنوات و وزارت گمرک‏ و خزانه را رسما"در اداره خود میدارد و کمتر کاری در دستگاه دولت می‏گذشت که نظر او در آن مداخله نداشته باشد).

ظل السلطان با اضافه کردن وزارت دربار،وزارت گمرک،ریاست درب اندرون‏ ریاست قراولان مخصوص و بیست شغل بمشاغل وی می‏نویسد(تقریبا"لغت جمله- الملکی را بمعنی شخص اول دولت معنا داشت)

(همه‏کاره شاه یعنی همه‏کاره ایران شد).

همان عمله آبدرخانه شاهی همان کفشدور سلطنتی که در ابتدای کار خود را بدانحد صدیق و درستکار و بی‏اعتنا به پول نشان میداد اینچنین بر خر مراد سوار شد و چه خوب‏ بود در تمام این مقامات در همان پاکی میماند وقتی مرد(یکی از متولین درجه 1)بود.

محمد ابراهیم امین السلطان در اوج قدرت و ثروت در سال 1300 هـ.ق(1883 م.) بهنگام مسافرت ناصر الدینشاه به خراسان در(داورزن)بدرورد زندگی گفت بدستور شاه‏ با تجلیل کم‏نظیری او را بخاک سپردند.

اعتماد السلطنه او را(همه‏کاره دولت)و در دیگر کتاب خود او را سرآمد همگان‏ و ذو الریاست و بهنگام فوتش(مشاغل او را زیاده از چهل)می‏شمارد دکتر فوریه او را صدراعظم ایران معرفی می‏کند.عباس میرزا ملک‏آرا برادر ناصر الدینشاه نظر میدهد(عقل‏ شاه در دست امین السلطان است او سلطان حقیقی است)

اعتماد السلطنه در خاطرات خود می‏نویسد(اختیار این دولت بدست پادشاه است‏ و اختیار پادشاه بدست امین السلطان)در جای دیگر او را(وزیر اول)(فی الواقع شخص‏ اول)می‏نویسد و وقتی امین السلطان بیمار می‏شود شاه دستور میدهد امین اقدس زن مورد احترامش برای پرستاری او برود سخت ناراحت می‏شود در گزارش جمادی الثانی 1300 در این‏باره می‏نویسد(صبح که عشرت آباد رفتم شاه فرمودند امین اقدس را حکم کرده عیادت‏ امین السلطان برود بلکه هر روز رفته پرستاری کند سبحان الله گمان نمیکنم در هیچ تاریخی‏ چنین اتفاق افتاده باشد که پادشاه مستقل ایران عیال خود را به عیادت و پرستاری نوکر بفرستد خلاصه من از شدت حیرت بعد از ناهار شاه نماندم)..